

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی **صبح ایران**

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: **مهدی رحمانیان**

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصری، پلاک ۲۲ • تلفن گویا: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • شماره: ۸۸۹۲۵۴۶۷

تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸

توزیع: موسسه مطبوعاتی نشر گستر امروز
نوبن • تلفن: ۰۹۳۸۵۲۲۱۰۱۶ • چاپ: صمیم

شترق روزنامه

دوشنبه ۲۲ تیر ۱۴۰۵ • ۲۸ محرم ۱۴۴۸ • ۱۳ جولای ۲۰۲۶ • سال بیستودوم • شماره ۵۴۲۵ • صفحه ۴۰۱

اذان ظهر تهران ۱۲:۱۰ • اذان مغرب ۱۹:۲۲ • اذان صبح فردا ۲:۰۶ • طلوع آفتاب ۴:۵۹



در نزدیکی منطقه گردشگری «تنگه دار» در روستای کوشکسرای شهرستان نوشهر، رنگ پوکسی روباز قرار دارد که داستان متفاوتی از عشق به ورزش را روایت می‌کند. حدود دو سال قبل در سال ۱۴۰۳، «رضا نجار» مربی بومی منطقه، با هزینه شخصی و حداقل امکانات و با کمک اهالی روستا و شاگردانش این رنگ را ساخت و اکنون نزدیک به ۵۰ شاگرد در رده‌های سنی مختلف از خردسال تا بزرگسال دارد و از عموم آنها شهریه‌ای دریافت نمی‌کند. عکس: محراب فرساد، ایسا

instagram:sharghdaily1
twitter:sharghdaily
youtube:sharghdaily
Telegram:SharghDaily
apararat:tasvirshargh
www.sharghdaily.com

با سیستم ارجاع چه باید کرد؟



بابک زمانی

نورولوژیست

در بنقه نقاط دنیا، دانسته یا نادانسته یعنی بالاچار، دولت متولی مستقیم این موارد است و تمام بحث‌های انتخاباتی بین احزاب چپ و راست در حوزه سلامت، در تعیین همین حدود و ثغور دولتی است. علاوه بر این، فارغ از درمان، بهداشت (به معنای عام، شامل پیشگیری (primary و primordial) جزء وظایف همه دولت‌هاست که اهمیتی فراتر از سلامت داشته و از عوامل امنیت ملی به حساب می‌آید. دولت اگرچه مسئول مستقیم همه این موارد است، اما سبواب بهداشت، در حال حاضر توان پرداختن به همه این سه قسمت را هم ندارد و به گمانه باید با نیم‌نگاهی به بقیه، از یکی از آنها شروع کند و آن یکی، بر تردید، اورژانس‌های پزشکی است. اگر دولت می‌خواهد منابع جدیدی جذب کند که در کار سلامت اثری قابل رؤیت داشته باشد و سودی به مردم برسانند و خود مطمئن باشد کاری انجام داده، باید در درجه اول مستقیماً خرج اورژانس‌ها بکند، نگاهی به مراقبت از ناتوانان داشته باشد و با اعمال سیاست از مردم بسیار فقیر حمایت کند.

اورژانس‌ها، یعنی تصادفات، اورژانس‌های قلبی و مغزی و سایر اورژانس‌های داخلی، وضعیت‌های کاملاً مشخص و متمایزی هستند که در تعریف نیز ابهام ندارند. در حال حاضر اورژانس‌ها از تمام جهات، انتقال بیماران، درمان‌های اضطراری و حاد و… دچار مشکلات عدیده هستند؛ تا آنجا که یک شب اقامت در هر اورژانسی فارغ از نگرانی بیماری، از سایر جهات هم از دردناک‌ترین خاطرات مردم به شمار می‌رود. تجهیز و به‌آمده‌سازی اورژانس‌های پزشکی، بدون پرداخت‌های مناسبی که باعث ماندگاری کادر درمان در همه مناطق شود، امکان‌پذیر نیست. با قوانین پرداخت‌های فعلی، همه چیز با شکست مواجه شده و امکانات تخصصی‌یافته هم هدر می‌روند. بنابراین حقوق و استفاده از همه تسهیلاتی که زندگی و آینده فرد را می‌سازند، جزء ضرورت‌های اصلی است و بدون آن هیچ باری به مقصد نمی‌رسد.

در سیستم ارجاع، قاعداًت مقصد باید اهمیتی بیشتر از مبدأ داشته باشد،

سیزخوانی

جنگ ویک پارادوکس بزرگ



سعید نبینی

مستند ساز

یک بانک زنده دارویی است؛ کتابخانه‌ای که هنوز بیشتر صفحات آن خوانده نشده است. داروهایی مانند آرتمزینین برای مالاریا یا پاکلیتاکسل برای درمان برخی سرطان‌ها، نمونه‌هایی هستند که نشان می‌دهند چگونه درمان‌های حیاتی از دل زیست‌بوم‌های طبیعی بیرون آمده‌اند. در مقابل این منطق، منطق جنگ قرار دارد؛ منطق تخریب. برخی کارشناسان معتقدند جنگ فقط انسان را هدف قرار نمی‌دهد، بلکه زیرساخت‌های تولید زندگی را نیز نابود می‌کند. براساس گزارش برنامه محیط زیست سازمان ملل، جنگ‌ها می‌توانند باعث آلودگی گسترده خاک و آب، نابودی جنگل‌ها و تخریب اکوسیستم‌ها شوند و بازسازی این سیستم‌ها گاه به دهه‌ها زمان نیاز دارد. در جنگ ویتنام، میلیون‌ها هکتار جنگل نابود شد و اثرات شیمیایی آن هنوز باقی است. در جنگ عراق نیز آلودگی نفتی و فلزات سنگین به دو جهت آسیب‌های زیست‌محیطی منطقه تبدیل شد. در این نقطه، شکافی بنیادین شکل می‌گیرد؛ شکاف میان منطق ترمیم و منطق تخریب. دارو براساس ترمیم بنا شده است؛ بر این فرض که زندگی باید حفظ شود حتی اگر آسیب دیده باشد. جنگ براساس تخریب عمل می‌کند؛ بر این فرض که می‌توان بخشی از زندگی را برای هدفی دیگر حذف کرد.

این تضاد فقط اخلاقی یا سیاسی نیست، بلکه کاملاً زیستی است؛ زیرا علم پزشکی و زیست‌شناسی به یک نتیجه مشترک رسیده‌اند: تنوع زیستی، یکی از مهم‌ترین منابع کشف داروهای آینده است. هر اکوسیستم مجموعه‌ای از میلیون‌ها سال تکامل و آزمایش طبیعی است که در آن ترکیبات شیمیایی

رسم است که مرتب درباره «چه نباید کرد» می‌گویم و با چیزی مخالفت می‌کنیم بدون آنکه بدیلی برای آن در ذهن داشته باشیم و گاه، بدتر از آن، تنها اصرار می‌کنیم «چه کسی باید انجام دهد» و اساساً وارد این مقوله که آن فرد برای اصلاح امور چه باید بکند، نمی‌شویم. می‌خواهم این روش را کنار بگذارم و حداقل در مورد همین پزشک خانواده و سیستم ارجاع بیندیشم که در شرایطی که زیرساخت‌ها آماده نیست و مشکلات اقتصادی و فرهنگی بی‌شمار بر سر راه است، واقعاً «چه باید کرد؟»؛ اگر نه، «چه می‌توان کرد؟».

به گمانم، نوشتن برنامه‌های کلی برای جامعه‌ای که عوامل تعیین‌کننده آن خارج از کنترل مرکزی است، کاری عبث و باعث ناامیدی، و حداکثر، افزودن برگی بر کتاب قطور بوروکراسی است. اما هر معضلی راه‌حلی واقعی دارد که از پیش پا شروع می‌شود. حتی اگر راهی باشد طولانی و بی‌انتها که حتی معلوم نباشد به نتیجه برسد یا نه. هر راه‌حلی که از پیش پا، یعنی از مشکلات واقعاً موجود فعلی، شروع نکند، به همان سرنوشتی دچار می‌شود که همه با آن آشناییم: ردیف‌کردن آرزوها، بدون دیدن راهکار. مشکل اصلی در اجرای سیستم ارجاع هم همان مشکلات اصلی سیستم سلامت کشور است و تا سیستم سلامت کشور اصلاح نشود، در سیکلی معیوب، سیستم ارجاع راه نمی‌افتد و نبود نظام ارجاع، سیستم سلامت را هرچه بیشتر و بیشتر در بحران فرو خواهد برد. اصلاح سیستم سلامت کشور، در شرایط فعلی، تنها و تنها از طرف دولت امکان‌پذیر است و لاغیر. آنچه مردم می‌اندیشند و رفتار می‌کنند نیز بخشی از مسئولیت‌های دولت مدرن است؛ به‌ویژه در کشور ما که پیشاپیش همه چیز در دست سیستم دولتی است، با دست‌کم چنین فرض می‌شود. دولت برای اصلاح سیستم سلامت، اولاً باید از جایی شروع کند که تحت اختیار کامل و در مسئولیتی مستقیم خود، او است و ثانیاً از جایی شروع کند که توان اصلاح این بخش از وجود خود را داشته باشد. بدیهی است که همه اینها مستلزم نگاه روشنی به ریشه‌های اصلی بحران است و اینکه آن را به حساب قبلی‌ها ننویسیم. عامل آن را خیانت طبیت برخی مسئولان ندانند و نگاه اصلی‌شان معطوف به ساختار باشد، نه خصلت افراد. اگرچه تعرفه خدمات یکی از بنیادین‌ترین اشکالات سلامت در کشور ماست، اما همین تعرفه هم تنها در حین کار اصلاح خواهد شد. پس ابتدا ببینیم چه چیزی مستقیماً همین الان در ید قدرت دولت است و مسئولیت او به شمار می‌رود. چیزی که در همه جای دنیا متولی مستقیم آن دولت‌ها هستند، عبارت است از اورژانس‌ها، بیماران ناتوان که مراقبت دائمی می‌خواهند و مردم بسیار فقیر. چند ایالت بی‌رحم جمهوری‌خواه آمریکا را که کنار بگذاریم،

پیشنهادخوانی

لزوم پرهیز از قضاوت‌های قطعی درباره تالاب شادگان

کتاب عکس «کاوشی پیرامون تالاب شادگان؛ سایه‌ها در هم‌سازی» در گالری دیدار تهران رونمایی شد. در این نشست، مدیر نشر، محمد درویش، کنشگر محیط زیست، مهدی وثوق‌نیا، عکاس مستند و نازنین همایون‌پور، عکاس و مؤلف کتاب، درباره روند شکل‌گیری این اثر، اهمیت مستندسازی محیط زیست و جایگاه پروژه‌های بلندمدت عکاسی مستند سخن گفتند.

محمد درویش سخنان خود را با یاد اسکندر فیروز آغاز کرد و از نقش او در شکل‌گیری نخستین کنوانسیون بین‌المللی محیط زیست، یعنی کنوانسیون رامسر و تأثیر او در جلب توجه جهانی به تالاب‌ها سخن گفت. او با اشاره به دشواری‌های اجرای پروژه‌های بلندمدت مستند و موقعیت جغرافیایی ویژه تالاب شادگان، به تلاش چندساله عکاس اشاره کرد و این مجموعه را از منظر نگاه چندجانبه، پژوهش‌محور و دقت در پرداخت موضوع، اثری ارزشمند توصیف کرد.

عسل کاووسی، مدیرمسئول نشر توالی، درباره دلایل انتخاب این اثر گفت این پروژه فقط به دلیل پرداختن به موضوع تالاب شادگان مورد توجه قرار نگرفت، بلکه کیفیت بالای تک‌فریم‌ها، نگاه دقیق عکاسانه و انسجام مجموعه، نقش مهمی در تصمیم نشر برای انتشار آن داشت. او همچنین بر اهمیت ثبت تصویری زیست‌بوم‌ها و تحولات محیط‌زیستی از طریق پروژه‌های مستند بلندمدت تأکید کرد. مهدی وثوق‌نیا، عکاس مستند نیز در سخنان خود به تفاوت فضای عکاسی مستند در ایران و عرصه بین‌المللی از منظر نبود حمایت‌های مالی اشاره کرد. او یکی از ویژگی‌های این اثر را پرهیز از ارائه قضاوت‌های قطعی درباره آینده تالاب و فراتر رفتن از یک روایت صرفاً گزارشی دانست و این رویکرد را از نقاط قوت مجموعه برشمرد.

نازنین همایون‌پور، عکاس و مؤلف کتاب نیز با اشاره به پیشینه آکادمیک و پژوهشی خود در رشته علوم سیاسی و پیوند آن با حوزه «بوم‌شناسی سیاسی» سخن گفت و توضیح داد همین رویکرد، زمینه شکل‌گیری پروژه تالاب شادگان را فراهم کرده است. او بیان کرد طی سه سال عکاسی و پژوهش میدانی (۱۴۰۰ تا ۱۴۰۲)، به تدریج با زندگی تالاب‌نشینان، فرهنگ منطقه و تغییرات زیست‌محیطی تالاب آشنا شده و این تداوم حضور، امکان مشافهه و ثبت تدریجی دگرگونی‌های این زیست‌بوم را برای او فراهم کرده است.

همایون‌پور با تأکید بر اینکه این پروژه صرفاً درباره طبیعت نیست، بلکه به رونق انسان، تالاب و عوامل مؤثر بر تغییرات آن نیز می‌پردازد، گفت مستندسازی بلندمدت چنین زیست‌بوم‌هایی می‌تواند به شناخت بهتر وضعیت موجود و برنامه‌ریزی آگاهانه‌تر برای آینده آنها کمک کند. کتاب عکس «کاوشی پیرامون تالاب شادگان؛ سایه‌ها در هم‌سازی» در ۱۲۰ صفحه، به دو زبان فارسی و انگلیسی منتشر شده است. این کتاب حاصل سه سال عکاسی و پژوهش میدانی نازنین همایون‌پور در تالاب شادگان طی سال‌های ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۲ است و با نگاهی مستند، به تقاطع رابطه انسان و طبیعت، تحولات زیست‌محیطی تالاب و زندگی تالاب‌نشینان می‌پردازد.



یادداشت

زگهواره تاگور دانش بجوی

مهدی‌به‌خیال

در میان انبوهی از اوراق که بر سرم آوار شده‌اند، به قول عارف قزوینی، «این چشم هرزه‌گردم... مشغول نظربازی بود» که مجموعه اسناد خانوادگی، خیالم را برد. آنها را از میان پروندگان جدا و سپس زیرورو کردم. هرکدام رنگی، بویی، حسی و حسرتی داشت؛ اما آنچه وقت ما را خوش ساخت، دفتر مشق‌ها و تصدیق‌نامه پدر بود که حال و هوای سالیان دور را با خود همراه داشت.

دفتری که مربوط به سال ۱۳۳۹ بود؛ در دست ۲۰ سال پیش از تولد من. یعنی بیش از ۶۰ سال پیش، زمانی که من نبودم، اما پدر کلاس ششم را در مدرسه شش‌گانه شاهدیو می‌خواند. آن روزها مدیر دبستان، محمدعلی سایهپوش علوی بود؛ مدیری خوش‌نام که برخلاف بسیاری از همگان خود -که جز چوب و فلک و ترکه آب‌خورد- هنر دیگری نداشتند- در میان مردم جایگاه ویژه‌ای داشت. از حق ن‌گذرم که دبیران برجسته و زنده‌ای هم بودند؛ نصرالله عبادی (تئاتری)، عشقی (پسرعموی میرزاده عشقی)، اقباسی (چاپخانه گوتنبرگ)، شاه‌رخ‌ی، شاملو، راجی و یگینی زحمتکش که خدمات مدرسه را عهده‌دار بود. بعضی از ایشان بودند.

دبستان دولتی شاهپور مدت‌زمانی در کوچه فیلخانه (خیابان باباطاهر) در دل زنان کاسب آن محل قد علم کرده بود؛ کوچه‌ای که چندان خوش‌نام نبود. خلیق می‌گفتند: «مانی فیل را از هندوستان به ایران آورده بودند تا برای مظفرالدین‌شاه به تبریز ببرد. این فیل را چند روز در محوطه‌ای در این‌ کوچه نگهداری کردند و مردم از دور و نزدیک به تماشای آن می‌آمدند». گویا خیلی هم بی‌ربط نمی‌گفتند...

پس از آنکه مدت اجاره دبستان شاهپور در کوچه فیلخانه به اتمام رسید و خانه‌مدرسه را به مالک آن یعنی رشیدی (تلمبه‌ساز) پس دادند، با پیگیری بطحایی (رئیس اداره فرهنگ) در همان حوالی در کوچه طهیرالحکما که نزدیک کوچه بدیع‌الحکما بود، خانه‌ای برای مدرسه اجاره کرده و تابلوی دبستان را در خانه‌مدرسه جدید آویزان کردند.

طهیرالحکما و بدیع‌الحکما هر دو از طبیان انسان‌دوست‌همدانی بودند که شرح آنها را در جایی دیگر نوشته‌ام. خوب است در اینجا خاطرنشان کنم که این محل، انتهای درِ حکیمخانه به حساب می‌آمد، از طرفی نزدیک حمام و کنیسه کلیمیان همدان بود. بی‌شک نام بدیع و طهیر به این جهات ثبت شده بود.

اما خوب است از هم‌کلاسی‌ها و دوستان مدرسه‌ای علی‌اصغر به‌خیال هم نامی ببرم؛ حسین جنتی، محمود ترنج، ولی جنتی، محمود جهانپور، سعید زارعی، موسی برق‌زدگان، جواد محمدی، کاظم رشیدی، مرتضی و عباس صبور، اکبر و اصغر گوران، لالچینی و امینیان. باری به هر جهت پایان دبستان شاهپور هم رسید؛ طوری که گویا اصلاً وجود نداشته است. بیش از ظهور خیرین مدرسه‌ساز بود که جای مدرسه را آفاترمان کاشدند و نام محل را هم به سبب جنگ ایران و عراق به‌روز کردند. طهیر و بدیع و فیلخانه‌شد هم‌رنگ دیگر محلات.

در چنین مواردی هدف از این تغییر و تخریب‌ها، «شکوفایی و پیشرفت» ذکر می‌شود و از گذشت یا اجتناب‌ناپذیربودن سخن به میان می‌آیند؛ البته با ارجاع به تکنوکرات‌ها و سازندگی، روشنگری فرموده‌اند؛ اگرچه به واقع ریال سکه رایج است. اما خوب بود در ساخت‌وسازهای جدید به‌جای تشراشیده و تخراشیده قدری سلیقه به خرج می‌دادند.

بگذریم و از دفتر کتاب خودمان بگذریم. به هر شکل از آن دفتر ۶۰ساله می‌گفتم که چه زیبا و دلنشین بود؛ روی جلدش خوش‌آب‌ورنگ، زنده، کودک‌پسند، چشم‌نواز و دل‌فریب بود. هم دل کودک را می‌ربود و هم درپچه‌ای از رؤیا بود. حاشیه‌های سپیدش نیز زردپایی از تلمذ و امضای جوانی را نشان می‌داد. صاحب دفتر که عمرش افزون باد، در عنفوان جوانی، نام و نوشته‌های از خود بجای گذاشته است؛ همان که هنوز هم مرسوم است و ما نیز کم‌وبیش چنین می‌کنیم. اما نوشتن در چرخ‌نویس‌های بی‌شمار و سپس پاک‌نویس کردن، آن‌هم با نیش قلم‌هایی که در اندازه‌های نیم، یک و دو داشت، در شرایطی که صبح یک بار و بعد از آبکوبشت ناهار دوباره سر کلاس می‌رفتند، همراه با سخت‌گیری‌های دوگانه معلمان و خانواده، همگی جزئی از شرایط زندگی بچه‌مدرسه آن عصر بود. اینها برای نسل امروز، چنان دور و دورست است که حتی در خیالشان نیز نمی‌گنجد.

طبق اعلام مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی، در حال حاضر حدود ۴۷ میلیون نفر از جمعیت کشور به‌عنوان بیمه‌شده اصلی و افراد تحت تکفل آنان تحت پوشش این سازمان قرار دارند. در حال حاضر سازمان تأمین اجتماعی ماهانه به حدود پنج‌میلیون و ۲۰۰ هزار نفر شامل بازنشستگان، ازکارافتادگان، بازنماندگان و مقرری‌بگیران بیمه بیکاری مستمری پرداخت می‌کند. از اسفندماه سال گذشته تاکنون تقریباً تعداد کل افراد ثبت‌نامی برای بیمه بیکاری، ۲۹۰ هزار نفر بوده است که تخمین زده می‌شود حدود ۲۴۰ هزار مورد درخواست بیمه بیکاری ناشی از جنگ بوده‌اند که ۱۷۰ هزار مورد در ادارات کار بعد از وصول رسیدگی و تأیید شده و بخش عمده نیز حقوق دریافت کرده‌اند.

۲۹۰ هزار نفر

۶۰ همت

دو هزار نقطه از شبکه برق ایران در زمان جنگ آسیب دیده و از ظرفیت آن چهارهزارو ۲۰۰ مگاوات قطع شده است. همچنین مدیرعامل شرکت توانیر در نشستی که با نمایندگان مجلس داشت، اعلام کرد خسارات وارده به شبکه بیش از ۶۰ همت است و تاکنون به غیر از منابع داخلی، هیچ کمکی برای رفع خسارت‌های شبکه برق دریافت نکرده‌اند. او تأکید کرد: عدم وصول مناسب مطالبات برق مصرفی مشترکان به‌ویژه صنایع از دیگر جز، مشکلات است. همچنین وجود بیش از ۵۰۰ هزار انشعاب غیرمجاز و بعضاً عدم همکاری برای نصب شمارشگر موقت انرژی، مشکلات ناپایداری و افت ولتاژ شبکه را دوجندان کرده است.